

The Method of Extracting Humanities from the Qur'an and its Conceptual Model

Sa'id Bahmani¹

Abstract

The subject of humanities is the intentional human actions and existences. Humanities is the knowledge of describing and changing the voluntary actions of human beings and their second rate knowledge. The first rate knowledge of humanities deals with the existences that are created by human will and choice. The second rate knowledge of humanities examines topics outside of humanities, such as principles, goals, methods, the history of the transformation of humanities, and the like. Method, in its general sense, is the use of a set of elements that lead a person to a goal. The elements of the scientific method are: foundations, sources, mechanisms for obtaining data from sources, principles, rules, process components, distribution components, approaches, trends, styles and the skills, the use of which would lead to the achievement of science. The article focuses on the methodological element of data retrieval mechanisms from the Holy Qur'an. Our hypothesis is the feasibility of determining a precise and universal mechanism for humanities data retrieval from the Qur'an. The method of the article in determining the identification components of humanities data is logical and speculative. The strategy of the article in determining the components of the first rate knowledge data of humanities is analyzing the selected definition of humanities, and inclusion of the receptacle of realizing the relationship between the subject and the predicate. In determining the second rate knowledge data of humanities, the significance of the data emphasizes on theoretical foundations, teleological and methodological significance. All the stages of the discussion are accompanied by the presentation of examples of revelatory data and by way of annexation. The result of the discussion is delineated and presented by determining the well-informed components and the conceptual model of the process of accessing humanities data in the Qur'an.

Keywords: Qur'an, method, mechanism, data retrieval, well-informed components, conceptual model, humanities.

1. Assistant Professor, Islamic Sciences and Culture Academy, Qum, Iran.



روش استخراج علوم انسانی از قرآن و مدل مفهومی آن*

سعید بهمنی^۱

چکیده:

موضوع علوم انسانی کنش‌ها و هستی‌های ارادی انسان است. علم انسانی دانش توصیف و تغییر کنش‌های اختیاری انسان و معرفت درجه دو آنهاست. معرفت درجه اول علوم انسانی به هستی‌هایی می‌پردازد که با اراده و اختیار انسان ایجاد می‌شود. معرفت درجه دو علوم انسانی، مباحث بیرون از علوم انسانی نظیر مبانی، اهداف، روش، تاریخ تطور علوم انسانی و مانند آن را بررسی می‌کند. روش در معنای عام، به‌کارگیری مجموعه عناصری است که انسان را به هدف می‌رساند. عناصر روش علمی عبارت‌اند از: مبانی، منابع، سازوکارهای داده‌یابی از منابع، اصول، قواعد، مؤلفه‌های فرایندی، مؤلفه‌های پراکنشی، رویکردها، گرایش‌ها، سبک‌ها و مهارت‌هایی که به‌کارگیری آنها سبب دستیابی به علم می‌شود. مقاله بر روی عنصر روش‌شناختی سازوکارهای داده‌یابی از قرآن کریم تمرکز می‌کند. فرضیه ما، امکان‌پذیری تعیین سازوکاری دقیق و همگانی برای داده‌یابی علوم انسانی از قرآن است. روش مقاله در تعیین مؤلفه‌های شناسای داده‌های علوم انسانی، منطقی و قیاسی است. راهبرد مقاله در تعیین مؤلفه‌های شناسای داده‌های معرفت درجه یک علوم انسانی، تحلیل تعریف برگزیده علوم انسانی، و لحاظ ظرف تحقق نسبت میان موضوع و محمول است. در تعیین داده‌های معرفت درجه دو علوم انسانی، بر دلالت داده‌ها بر بنیادهای نظری، دلالت غایت‌شناختی و روش‌شناختی تأکید می‌شود. همه مراحل بحث، همراه با ارائه نمونه‌هایی از داده‌های وحیانی و به‌صورت انضمامی است. نتیجه بحث با تعیین مؤلفه‌های شناسا، مدل مفهومی فرایند دستیابی به داده‌های علوم انسانی در قرآن ترسیم و ارائه شده است.

کلیدواژه‌ها:

قرآن، روش، سازوکار، داده‌یابی، مؤلفه‌های شناسا، مدل مفهومی، علوم انسانی.



* تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۵/۲۷، تاریخ تأیید: ۱۴۰۳/۰۷/۰۷.

شناسه دیجیتال (DOI): 10.22081/jqr.2024.69925.4099

۱- استادیار پژوهشکده فرهنگ و معارف قرآن، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم، ایران

s.bahmani@isca.ac.ir

بیان مسأله

صورت‌بندی، روشی کاربردی برای دستیابی به علوم انسانی از قرآن و هدفی برآمده از سلسله‌ای مسائل علمی است که نزدیک به دو قرن دغدغه شماری از دانشمندان اسلامی بوده است. شماری از مفسران در دو و نیم قرن اخیر به برداشت علم تجربی از قرآن - بیشتر با خودآگاهی - و علم انسانی از قرآن - بیشتر بدون خودآگاهی - پرداخته‌اند. امروز ضرورت روش‌شناسی علوم به‌ویژه روش‌شناسی کاربردی برای استنباط علوم انسانی از منابع دینی و به‌طور خاص قرآن کریم بیش از هر زمانی دیگر احساس می‌شود؛ زیرا بدون صورت‌بندی روش، راهی شناخته‌شده، معتبر و تعمیم‌پذیر به علم - نظریه‌ها و نظام‌ها - نداریم. بدون نظریه، هیچ علمی سامان نمی‌یابد. بنابراین نبود روش استخراج علوم انسانی از قرآن، کاستی و مسأله‌ای اساسی است. رسالت بازآفرینی این روش بر عهده جامعه علمی به‌ویژه دانش‌آموختگان حوزه علمیه است.

اهمیت و ضرورت

شکل‌گیری خودآگاه و سامان‌مند علوم انسانی قرآن‌بنیان، در گرو صورت‌بندی روش‌هایی معتبر و کارآمد است. گام نخست در این مسیر، دستیابی به داده‌های علوم انسانی در قرآن است. چگونه می‌توانیم به علوم انسانی قرآن‌بنیان برسیم اگر به مجموعه این داده‌ها یا دست‌کم انبوهی از داده‌های علوم انسانی از قرآن دست نیابیم؟ بنابراین سامان‌دهی سازوکاری برای دستیابی به داده‌های علوم انسانی، مقدمه‌ای ضروری برای دستیابی به علوم انسانی قرآن‌بنیان است.

مفاهیم

روش عبارت است از مجموعه عناصر نظری و کاربردی که انسان را به هدف می‌رساند. شماری از عناصر روشی دخیل در مطالعات علمی عبارت‌اند از: مبانی، منابع، سازوکارهای داده‌یابی، سازوکار تحلیل داده‌ها، اصول، قواعد، عوامل فرایندی، عوامل پراکنشی، رویکردها، گرایش‌ها، سبک‌ها و مهارت‌ها. معمولاً تعبیر روش برای یک یا چند عنصر از عناصر یادشده نیز به‌کار می‌رود. در این مقاله از میان عناصر یادشده بر



«سازوکارهای داده‌یابی» علوم انسانی از قرآن تمرکز می‌کنیم که گام اول هر نوع تفسیر موضوعی از جمله دست‌یابی به علوم انسانی قرآن‌بنیان است.

سازوکارهای داده‌یابی: فنونی که به‌کارگیری آنها، دست‌یابی به بیشترین داده‌های موردنظر از منابع را فراهم می‌کند.

علم انسانی: دانش توصیف و تغییر کنش‌های اختیاری انسان و معرفت درجه دو آنها.

معرفت درجه اول: دانش توصیف و تغییر واقعیت‌هاست. موضوع معرفت درجه اول، واقعیت‌های عینی است.

معرفت درجه دوم: دانش دانش واقعیت‌هاست. موضوع معرفت درجه دوم، علم به واقعیت‌هاست.

مبانی

مرجعیت شأنی قرآن کریم برای همه علوم

قرآن کریم دارای مرجعیت شأنی برای همه علوم است. فرض می‌کنیم می‌دانیم برای انسان کتابی از جانب خدا نازل شده است، ولی هنوز آن را نگشوده‌ایم و از محتوای آن آگاهی نداریم. با وجود این، اگر تنها یک داده علمی در هر سطحی از علم و در باره هر علمی در قرآن وجود داشته باشد بر هر داده علمی دیگری مقدم است؛ زیرا داده یادشده از جانب آفریدگار علم و عالم و عالم است. این مرجعیت را، مرجعیت شأنی می‌نامیم. به بیان دیگر، شأن قرآن چنین است که اگر داده‌ای علمی در آن باشد، از هر داده علمی دیگری صادق‌تر و بر هر داده علمی دیگری مقدم است.

وجود داده‌های علوم انسانی در قرآن

علوم انسانی دانش‌های توصیف و تغییر کنش‌های اختیاری انسان و فلسفه این دانش است. موضوع علوم انسانی کنش‌های اختیاری یا هستی‌هایی است که با اراده انسان ایجاد می‌شود. قرآن کریم برای ایجاد تغییر مطلوب در انسان و هدایت او نازل شده است. از این‌رو دربردارنده داده‌هایی فراوان درباره توصیف و تغییر کنش‌های انسانی است. این داده‌ها از نظر ماهیت، علم انسانی هستند؛ زیرا موضوع آنها موضوع علوم انسانی است.

به این ترتیب، وجود داده‌های علوم انسانی در قرآن کریم امری قطعی و انکارناپذیر است. افزون بر این، قرآن کریم دربردارنده داده‌هایی است که بر مبانی، اهداف و روش‌ها در موضوع علوم انسانی دلالت دارند. از این رو دربردارنده معرفت درجه دو یا فلسفه علوم انسانی نیز هست.

فهم‌پذیری قرآن و امکان دست‌یابی به علوم موجّه از طریق قرآن

ما برخلاف برخی اخباریین که فهم‌پذیری قرآن کریم را ناممکن می‌دانند (ر.ک: استرآبادی، ۱۴۱۶: ۳۲/۱، ۲۵۴ و ۵۹۳) فهم و تحصیل علم موجّه از طریق قرآن کریم را ممکن و برای هدایت بشر ضروری می‌دانیم. یکی از مستندات قرآنی این مبنا آن است که دست‌کم ۲۰ بار در قرآن تعبیر «اعلموا» هم برای داده‌های توصیفی و هم برای داده‌های دستوری به کار رفته است. (برای نمونه ر.ک: حدید: ۲۰، حجرات: ۷، توبه: ۲، ۲۶ و ۱۲۳، انفال: ۲۸ و بقره: ۱۹۴، ۲۰۳، ۲۲۳ و ۲۳۳) اگر تحصیل علم از طریق قرآن، ناممکن باشد، تعبیر «اعلموا» در این آیات لغو خواهد بود.

چارچوب نظری

جملات تام به عنوان واحدهای معنایی بررسی در قرآن

ما درصدد شناسایی داده‌های علمی از دلیل لفظی هستیم. الفاظ قرآن کریم از مفردات، جملات ناقص و جملات تام تشکیل شده است. داده‌های یادشده را تنها از میان جملات تام -خواه خبری یا انشایی- شناسایی و استخراج می‌کنیم. بنابراین پاره‌های زبانی موردنظر ما در قرآن جملات تام هستند. این چارچوب در مقابل چارچوب دیگری است که نگارنده در نظریه مفاهیم بنیادین قرآن در نظر می‌گیرد. در نظریه یادشده، تأکید بر روی مفاهیمی است که در قالب مفردات در قرآن بیان می‌شوند. در این نظریه، جملات برای بیان موقعیت هستی‌شناخت و آنتولوژیک مفاهیم به کار گرفته می‌شوند. بنابراین جملات از آن جهت اهمیت دارند که مفاهیم بنیادین را تبیین می‌کنند. لکن در این جا نقطه عزیمت از جملات تام است و هرچه برای شناسایی علوم انسانی در قرآن محل بحث قرار می‌گیرد، جملات تام خواهد بود.



استناد به قضایای حقیقه یا به نحو قضایای حقیقه

هر جمله تامی نمی تواند دربردارنده داده ای علمی باشد؛ زیرا جملات تام دو دسته هستند: شخصیه و حقیقه. جملات تام شخصیه نمی توانند حکمی کلی و تعمیم پذیر را بیان کنند؛ از این رو مدلول آنها را نمی توان یک گزاره علمی دانست. در مقابل، اگر جملات تام خبری قضایای حقیقه باشند، تعمیم پذیر هستند و بر مصادیق موجود و مفروض دلالت دارند؛ از این رو گزاره ای علمی خواهند بود. جملات تام انشایی نیز چنین هستند. جملات انشایی در صورتی دربردارنده داده ای علمی خواهند بود که «به نحو قضیه حقیقه» باشند. جملات انشایی به نحو قضیه حقیقه جملاتی هستند که موضوع آنها تعمیم پذیر است؛ یعنی حکم در آنها برای مصادیق موجود و مفروض وضع شده است.

پیشینه

موضوع علم انسانی یعنی کنش اختیاری انسان یا هستی هایی که با اراده انسان ایجاد می شود، پیشینه ای به گستره تاریخ آفرینش بشر دارد. چنان که داده های وحیانی علوم انسانی نیز از همین پیشینه برخوردار است. قرآن از خطاب الهی به آدم علیه السلام و همسرش خبر می دهد: «وَقُلْنَا يَا آدَمُ اسْكُنْ أَنْتَ وَزَوْجُكَ الْجَنَّةَ وَكُلَا مِنْهَا رَغَدًا حَيْثُ شِئْتُمَا وَلَا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَكُونَا مِنَ الظَّالِمِينَ» (بقره: ۳۲). در اینجا با بیان رابطه علی میان کنش انسانی «نزدیک شدن به درخت یادشده» و «ظالم شدن»، نخستین گزاره علم انسانی به انسان القا می شود. آیه یادشده گزارشی واضح از نخستین تعلیم علم انسانی به آدم علیه السلام است که نتیجه کنش اختیاری آدم علیه السلام و همسرش به او اطلاع داده می شود. علم انسانی جعلی و نادرست نیز پیشینه ای به همین تاریخ دارد، چنان که به گزارش قرآن کریم ابلیس در مقابل علم الهی یادشده رابطه ای علی جعل نموده و به انسان ارائه می کند. علم جعلی او این بود که: «وَقَالَ مَا نَهَاكُمَا عَنْ هَذِهِ الشَّجَرَةِ إِلَّا أَنْ تَكُونَا مَلَكَیْنِ أَوْ تَكُونَا مِنَ الْخَالِدِیْنَ». ابلیس به جای علم الهی و رابطه علی که آگاهی آن از جانب خدا به آدم علیه السلام داده شده بود، دو رابطه علی جعلی و دروغین را به آدم علیه السلام القا نمود و بر آن قسم خورد. بنابراین علم انسانی دروغین نیز از همان آغاز، انسان را همراهی کرده است. لکن آنچه گفتیم مصداق علم انسانی یا علم انسانی به حمل شایع است، نه علم انسانی به حمل اولی. علم انسانی

به حمل اولی در چند قرن اخیر در محیط‌های علمی به عنوان شاخه‌ای از علوم بشری شناخته شده است. انسان هیچ‌گاه از علم انسانی جدا نبوده است. دانشمندان همه مکاتب از جمله دانشمندان اسلامی نیز به این علم پرداخته‌اند، لکن این پردازش که در میراث علمی ما انبوه است، با خودآگاهی از علمی به نام علوم انسانی همراه نبوده است. از قضا بسیاری از این علوم، ناخودآگاه برآمده از قرآن کریم هستند. هرچند به نظر می‌رسد نگاه برخی نظیر فارابی (۲۵۹-۳۳۹ق) به علم انسانی، خودآگاهانه بوده است. تعریف وی از علم مدنی در *احصاء العلوم* گواه این خودآگاهی است؛ زیرا او علم مدنی را علم به چیزی می‌داند که برآمده از اراده انسان است. (فارابی، ۱۳۸۹: ۱۰۶)

۱. روش کشف داده‌های علوم انسانی قرآن

۱-۱. تعیین مؤلفه‌های شناسای داده‌های علوم انسانی در قرآن

در گام نخست به صورت‌بندی روش شناسایی داده‌های علوم انسانی در قرآن می‌پردازیم. شرط لازم برای این که داده‌ای علم انسانی به‌شمار آید، وجود عناصر تشکیل‌دهنده این علم در آن است. به‌طور معمول، تعریف هر علم دربردارنده عناصر اصلی تشکیل‌دهنده آن است. این عناصر را مؤلفه‌های شناسا می‌نامیم. علوم انسانی نیز از این قاعده مستثنی نیست. از این رو برای رسیدن به این مؤلفه‌ها عناصر تعریف علوم انسانی را بررسی و تحلیل می‌کنیم. برای علوم انسانی تعاریفی پرشمار بیان شده است. تعریف برگزیده ما از علم انسانی به این شرح است: «دانش توصیف و تغییر کنش‌های اختیاری انسان و دانش درجه دو آن».^۱

عناصر مفهومی دانش، توصیف، تغییر، کنش، اختیاری و انسان در تعریف می‌توانند مؤلفه‌های شناسای علوم انسانی درجه یک باشند؛ زیرا به‌طور مستقیم در تعریف علم درجه یک علوم انسانی به‌کار رفته‌اند. در این پژوهش به دنبال داده‌هایی در قرآن هستیم که ظرف هستی آنها دنیااست، بنابراین لازم است «دنیایی بودن ظرف تحقق نسبت میان موضوع و محمول» را نیز به‌منزله یک عنصر مفهومی در نظر بگیریم.

در دانش درجه دو، به‌طور خاص سه مطلب را بررسی می‌کنیم که عبارت‌اند از: مبانی، اهداف، و روش‌ها. این مطالب، اساسی‌ترین مباحث دانش درجه دوم هستند.



به این ترتیب لازم است ۱۰ عنصر مفهومی را برای تعیین مؤلفه‌های شناسای داده‌های قرآن در حوزه علوم انسانی بررسی کنیم که عبارت‌اند از: ۱. دانش؛ ۲. توصیف؛ ۳. انسانی؛ ۴. کنشی؛ ۵. اختیاری؛ ۶. تغییر؛ ۷. ظرف تحقق داده‌ها؛ ۸. مبانی؛ ۹. اهداف؛ ۱۰. روش.

۱-۲-۱. مؤلفه‌های شناسای داده‌های معرفت درجه اول علوم انسانی در قرآن

۱-۱-۲-۱. بررسی مفاهیم شش‌گانه تعریف

هر یک از این مفاهیم شش‌گانه می‌تواند یکی از مؤلفه‌های شناسای داده‌های علوم انسانی در هر منبعی از جمله قرآن باشد، لکن لازم است چگونگی و لزوم لحاظ هر یک از آنها را به منزله مؤلفه‌ای شناسا بررسی کنیم.

دانش

«دانش»، نقش جنس را در تعریف یادشده دارد. در نظر گرفتن «دانش» به منزله مؤلفه‌ای برای شناسایی داده‌های قرآن در حوزه علوم انسانی نمی‌تواند آورده‌ای به همراه داشته باشد؛ زیرا ماهیت دانش در هر داده قرآنی مفروض است. به بیان دیگر، «دانش بودن داده‌های قرآن» در زمره مبانی قرآن‌شناختی است و لزومی ندارد آن را به منزله یک مؤلفه برای شناسایی داده‌های علوم انسانی یا هر علم دیگری در نظر بگیریم.

توصیف

«توصیف»، مضاف‌الیه «دانش» است، از این رو باید در حالت اضافه «دانش توصیف» در نظر گرفته شود. این ترکیب اضافی که با مضاف‌الیه‌های دیگری نیز همراه است، به بخشی از دانش علوم انسانی اشاره می‌کند که ماهیتی «توصیفی» دارند و در مقابل آن بخش از علوم انسانی قرار می‌گیرد که دارای ماهیتی «دستوری» هستند. داده‌های توصیفی از وجود هستی انسانی و رابطه آن با هستی‌های دیگر خبر می‌دهند. علوم انسانی نیز دارای دو دسته گزاره است: گزاره‌های توصیفی و گزاره‌های دستوری یا ارزشی و توصیه‌ای. بر اساس چارچوب نظری دوم و سوم یعنی نظر داشت «جملات تام به عنوان واحدهای معنایی بررسی در قرآن» و نیز «استناد به قضایای حقیقه»، مفروض است که واحدهای بررسی ما جملات تام در قرآن هستند که به خودی خود می‌توانند توصیفی یا دستوری باشند؛ به این معنی که جملات توصیفی، قضایای حقیقه و جملات انشایی به

نحو قضیه حقیقیه هستند. بر این اساس، «توصیفی بودن» نمی تواند برای ما آورده ای داده باشد، بنابراین آن را در شمار مؤلفه های شناسای اقسام داده ها لحاظ نمی کنیم.

انسانی

داده های قرآن به لحاظ موضوع به دو دسته تقسیم می شوند: داده های مربوط به انسان و داده های مربوط به غیرانسان. مراد از داده های مربوط به انسانی هر داده ای است که حقیقتی موجود یا بایسته و یا نبایسته درباره انسان را بیان می کند. داده های مربوط به غیرانسان نیز داده ای است که حقایقی موجود یا بایسته و یا نبایسته درباره غیرانسان را بیان می کند؛ خواه درباره طبیعت بی جان باشد یا جانداران دیگری غیر از انسان، اعم از ملکوتی مانند فرشتگان یا ملکی مانند جن و یا جانداران دیگر از جمله حیوانات و گیاهان که ظرف زیست آنان دنیا است. برای نمونه حقایقی که درباره فرشتگان یا اقسام اشیای طبیعی بیان می شود در زمره داده های مربوط به غیرانسان هستند.

البته هر داده ای که حقیقتی را درباره انسان بیان می کند، الزاماً در حوزه علوم انسانی درج نمی شود؛ زیرا هر داده انسانی الزاماً به کنش اختیاری انسان مربوط نیست. برای نمونه آیه «وَالسَّمَاءَ بَنَيْنَاهَا بِأَيْدٍ وَإِنَّا لَمُوسِعُونَ» (ذاریات: ۴۷) خبر می دهد که «پیوسته آسمان ها به وسیله خدا در حال گسترش هستند». این داده، ناظر به طبیعت است نه انسان. در آیه «وَأَوْحَىٰ رَبُّكَ إِلَى النَّحْلِ أَنِ اتَّخِذِي مِنَ الْجِبَالِ بُيُوتًا وَمِنَ الشَّجَرِ وَمِمَّا يَعْرِشُونَ» (نحل: ۶۸) داده ای بیان می شود که موضوع آن غیرانسان یعنی زنبور عسل است و به طور مستقیم هیچ ارتباطی با انسان ندارد. اما آیه «وَكُلَّ إِنسَانٍ أَلَزَمْنَاهُ طَائِرَهُ فِي عُنُقِهِ وَنُخْرِجُ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ كِتَابًا يَلْقَاهُ مَشْهُورًا» (اسراء: ۱۳) دربردارنده دست کم سه داده درباره انسان است. همچنین آیات «بَلِ الْإِنسَانُ عَلَىٰ نَفْسِهِ بَصِيرَةٌ* وَلَوْ أَلْقَىٰ مَعَاذِيرَهُ» (قیامه: ۱۴-۱۵) دربردارنده دو داده است که موضوع آنها نیز انسان است. باوجود انسانی بودن موضوع در داده های یادشده نمی توان همه آنها را در زمره داده های حوزه علوم انسانی درج کرد. اگر انسانی بودن موضوع، شرط کافی برای انسانی بودن علم بود، باید داده های فیزیولوژی و بیولوژی انسان نیز علوم انسانی به شمار می آمدند؛ در حالی که این دانش ها، علوم انسانی نامیده نمی شوند؛ زیرا انسانی بودن داده به لحاظ موضوع، تنها شرط لازم انسانی بودن علم است، نه شرط کافی. به این ترتیب، به نخستین مؤلفه شناسای داده های قرآن در حوزه علوم انسانی یعنی مؤلفه «انسانی بودن موضوع داده ها» می رسیم.



کنشی

هر داده تنها از آن جهت که موضوع آن انسان است، نمی‌تواند در حوزه علوم انسانی قرار گیرد؛ چنان‌که در شماری آیات، داده‌هایی با موضوع انسان بیان می‌شود که بخشی از ابعاد انسانی را تبیین می‌کنند، ولی در زمره داده‌های علوم طبیعی درج می‌شوند، نه علوم انسانی. داده‌هایی که موضوع آن انسان است در صورتی می‌توانند به‌عنوان علمی انسانی و درجه اول بررسی شوند که به‌لحاظ محمول، بر کنشی انسانی دلالت داشته باشند؛ زیرا امر غیرکنشی انسانی در زمره علوم انسانی درجه اول درج نمی‌شود. برای نمونه آیه «إِنَّا خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ نُطْفَةٍ أَمْشَاجٍ نَبْتَلِيهِ فَجَعَلْنَاهُ سَمِيعًا بَصِيرًا» (انسان: ۲) دست‌کم از چهار داده خبر می‌دهد که موضوع آنها انسان است:

۱. «آفرینش انسان از نطفه‌ای به‌هم‌آمیخته»؛ این داده بر امری طبیعی و زیستی (Biological) دلالت می‌کند.

۲. «ابتلای انسان»؛ ابتلای انسانی، سنتی الهی (divine tradition) و حقیقتی مطلق درباره انسان است و به کنش انسان ارتباطی ندارد؛ زیرا هرچند کنش انسان در شکل‌گیری نوع بلا و در ادامه بر فرجام ابتلا اثر دارد، اصل ابتلا و اثر آن یعنی سمیع و بصیرشدن به اراده و مشیت جاری الهی درباره انسان وابسته است، نه اختیار و اراده انسان.

۳. ابتلای انسان عامل «سمیع‌شدن»؛

۴. ابتلای انسان عامل «بصیرشدن»

دو داده اخیر که سنت‌هایی الهی هستند از رابطه علی میان ابتلای الهی و «سمیع» و «بصیر» شدن انسان خبر می‌دهند. اگر سمیع و بصیرشدن را به معنی فیزیولوژیک آن در نظر بگیریم، به این معنی است که سمع و بصر انسان در ابتدای آفرینش کارکرد موردانتظار را ندارد - چنان‌که پزشکان و متخصصان رشد بر این مطلب تأکید دارند - ولی پس از ممارست و ابتلائات انسان، به‌تدریج سمع و بصر یعنی گوش و چشم او کارکرد موردانتظار را می‌یابند و انسان می‌تواند شنیدنی‌ها و دیدنی‌ها را با وضوح لازم بشنود و ببیند.

«سمیع» و «بصیر» را می‌توان در معنایی فراتر از ابزارهای اندامی و فیزیولوژیک بدن نیز در نظر گرفت. «بصیر» جایی به‌کار می‌رود که شخص بر اثر ممارست و کسب مهارت، چیزهایی را می‌بیند که به‌طور معمول دیده نمی‌شود یا انسان‌های معمولی که آن سطح مهارت و ممارست را نگذرانده‌اند، توانایی دیدن و تشخیص آن را ندارند. برای نمونه کسی

که بالاترین سطوح زمین‌شناسی یا خاک‌شناسی را تحصیل کرده است، در مشتی خاک چیزهایی را می‌بیند و درک می‌کند که کم‌تر انسانی آن را می‌بیند و درک می‌کند. «سمیع» نیز می‌تواند مشابه معنای «بصیر»، به معنای شنیدن چیزهایی باشد که انسان‌ها به‌طور معمول قادر به شنیدن و ادراک آن نیستند. برای نمونه تعبیر رسول اکرم ﷺ که می‌فرماید: «فرب حامل فقه إلى من هو أفقه منه»^۲ (حرّ عاملی، ۱۳۹۱: ۸۹/۲۷)، از ادراکی شنیداری خبر می‌دهد که چه‌بسا خود گوینده و حامل فقه به آن راه ندارد. یک مکانیک می‌تواند از صدای موتور سالم یا آسیب‌دیده بودن آن و همچنین قسمت آسیب‌دیده را دریابد، ولی به‌طور معمول انسان‌های عادی آن را درک نمی‌کنند. در این صورت با الغای خصوصیت از «نبتلیه»، می‌توان آن را داده‌ای در شاخه علوم تربیتی از علوم انسانی دانست؛ با این توضیح که برای سمیع و بصیرشدن متربی لازم است مربی، او را در معرض ابتلا و آزمایش قرار دهد.

در همین راستا در آیات ۱۴ و ۱۵ قیامت که پیش از این یاد شد، دو داده وجود دارد که موضوع هر دوی آنها انسان است، با وجود این، اولی را نمی‌توان در زمره معرفت درجه یک علوم انسانی دانست؛ زیرا «بصیر بودن انسان بر نفس خود» امری است که خدا در وجود انسان نهاده و کنشی انسانی نیست، ولی دومی می‌تواند به‌عنوان داده‌ای در حوزه علوم انسانی بررسی شود؛ زیرا عذرآوردن کنشی انسانی است. آیات «أَلَمْ نَجْعَلْ لَهُ عَيْنَيْنِ* وَ لِسَانًا وَ شَفَتَيْنِ» (بلد: ۸-۹) نیز بر داده‌هایی درباره انسان دلالت دارد که نوع انسان را محکوم به داشتن دو چشم، یک زبان و دو لب می‌داند. این برخورداری با جعل الهی است و هیچ کنشی از انسان را نشان نمی‌دهد. محتوای این داده‌ها فیزیولوژیک است، نه علوم انسانی. در مقابل، داده‌های فراوانی در قرآن بیان می‌شود که بیان‌کننده روابط علی میان کنش انسانی و اشیایی دیگر است.

کنش‌های انسان در سه حیطه، تصویرپذیر است: حیطه شناختی یعنی فعل و رفتار ذهنی که امری درونی است؛ حیطه رفتاری که از آن فعل و کنش انسان با اعضا و جوارح مراد می‌شود و حیطه عاطفی که کنش‌ها و واکنش‌های احساسی و انفعالات نفسانی انسان است. معمولاً این انفعالات با علایم و تغییراتی در پوست صورت، حرکت چشم‌ها و لب‌ها و مانند آن همراه است. بنابراین مراد از «کنش» تنها رفتار جوارحی نیست، بلکه همه فعل‌ها و انفعال‌های انسان -خواه جوارحی یا جوانحی- را دربرمی‌گیرد.



اکنون به آیاتی می‌پردازیم که از داده‌ها و قوانینی حاکم بر کنش‌های انسان در هر یک از حیطه‌های شناختی، رفتاری و احساسی انسان خبر می‌دهد. آیات «وَفِي خَلْقِكُمْ وَمَا يَبُتُّ مِنْ دَابَّةٍ آيَاتٌ لِّقَوْمٍ يُوقِنُونَ* وَ اٰخِثِلَافِ اللَّيْلِ وَ النَّهَارِ وَ مَا اَنْزَلَ اللّٰهُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ رِزْقٍ فَاٰخِثِيَا بِهِ الْاَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَ تَصْرِيفِ الرِّيَّاحِ آيَاتٌ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ» (جاثیه: ۴-۵) روابطی علی میان کنش‌های شناختی یادشده را بیان می‌کنند. آیه اول بر رابطه علی میان «یقین‌ورزی»^۳ و «درک نشانه‌ها در آفرینش انسان» و نیز رابطه علی میان «یقین‌ورزی» و «درک نشانه‌ها در پراکنده‌شدن هر جنبه‌ای» دلالت دارد. آیه دوم بر رابطه علی میان «عقل‌ورزی» و «درک نشانه‌های هر رزقی که خدا از آسمان نازل نموده و با آن زمین را پس از مرگش زنده کرده است» و نیز «عقل‌ورزی» و «درک نشانه‌ها در گرداندن باده‌ها» دلالت دارد. روشن است که «یقین‌ورزی»، «عقل‌ورزی» و «درک نشانه‌ها» کنش‌هایی نیست که با دست و پا و جوارح انجام پذیرد، بلکه کنش‌های شناختی و مربوط به ذهن انسان هستند.

همچنین آیه «مَنْ كَانَ يَرِیدُ حَرْثَ الْاٰخِرَةِ نَزِدْ لَهُ فِي حَرْثِهِ وَ مَنْ كَانَ يَرِیدُ حَرْثَ الدُّنْيَا نُؤْتِهِ مِنْهَا وَ مَا لَهُ فِي الْاٰخِرَةِ مِنْ نَصِیْبٍ» (شوری: ۲۰) بر روابطی علی میان دو کنش عاطفی و وقایعی در زندگی دنیایی و آخرتی انسان دلالت دارد. این روابط علی، دو سنت الهی هستند: ۱. سنت تعلیق «افزایش کشت آخرتی» بر «اراده کردن آخرت»؛ ۲. سنت «افزایش برخی از کشت دنیایی» و «بی‌بهره‌بودن از کشت آخرت» بر «اراده کشت دنیا». «اراده کردن» یا «خواستن» دو کنش عاطفی در انسان هستند. آیات «فَذَكِّرْ اِنْ نَفَعَتِ الذِّكْرٰی* سَيَذَكِّرْ مَنْ يٰحْشٰی* وَ يَتَجَنَّبُهَا الْاَشْقٰی» (اعلی: ۹-۱۱) با وضوح بیشتری بر روابط علی میان کنش عاطفی و برخی رویدادها دلالت دارد.

آیات فوق، رابطه علی میان کنش عاطفی «خشیت»^۴ و «متذکر شدن» و نیز میان «شقاوت» و «دوری کردن از ذکر» را نشان می‌دهند که بر سنت الهی «متذکرشدن کسی که خشیت دارد» دلالت می‌کند. لغت‌شناسان معنی روشنی از شقاوت ارائه نمی‌کنند، برخی آن را سختی و بدبختی، (رضا مهیار، فرهنگ ابجدی، ۵۳۱) یا «ضد سعادت» معنی کرده‌اند. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۴۶۰؛ ابن منظور، ۱۴۱۴: ۴۳۸/۱۴) می‌توان «شقاوت» در دیدگاه لغویان را معنایی انتزاعی دانست که از مجموعه‌ای کنش‌ها و خصلت‌ها انتزاع می‌شود. درج «شقاوت» -آن‌گونه که لغویان آن را معنی می‌کنند- در یکی از حیطه‌های سه‌گانه شناختی، رفتاری یا احساسی دشوار است. به نظر نگارنده، شقاوت رویگردانی و

ناخوش داشتن چیزهایست که برای شخص مفید است. این رویگردانی امری عاطفی و برآمده از احساس و عاطفه شخص شقی نسبت به اشیاء است.^۹

به این ترتیب «کنشی بودن» به لحاظ محمول دومین مؤلفه شناسای داده‌های معرفت درجه یک علوم انسانی هستند. هرچند این مؤلفه نیز به منزله یکی دیگر از شرط‌های لازم برای درج داده‌های قرآن در حوزه علوم انسانی است، نه شرط کافی.

اختیاری

هر داده‌ای که موضوع آن انسان و محمول آن کنشی انسانی است، نمی‌تواند در زمره علوم انسانی درج شود؛ زیرا مؤلفه‌های یادشده شرط لازم درج در علوم انسانی هستند، نه شرط کافی. داده درج‌پذیر در حوزه علوم انسانی به لحاظ محمول نیازمند قید «اختیاری بودن» نیز هست، در غیر این صورت نمی‌توان آن را علمی انسانی به‌شمار آورد. برای نمونه «كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ» (آل عمران: ۱۸۵) بر فراگیربودن مرگ برای هر نفسی از جمله انسان دلالت دارد؛ یعنی هر انسانی می‌میرد. در داده قرآنی یادشده چشیدن مرگ کنشی است که به نفس نسبت داده می‌شود، اما «چشیدن مرگ» کنشی قهری است، نه اختیاری. بر عکس، آیات: «فَأَمَّا مَنْ أُعْطِيَ وَاتَّقَى * وَصَدَّقَ بِالْحُسْنَى * فَسَنُيَسِّرُهُ لِلْيُسْرَى * وَأَمَّا مَنْ بَخِلَ وَاسْتَغْنَى * وَكَذَّبَ بِالْحُسْنَى * فَسَنُيَسِّرُهُ لِلْعُسْرَى» (لیل: ۶-۱۰) دربردارنده داده‌هایی هستند که در زمره علوم انسانی قرار می‌گیرند؛ زیرا سه آیه اول از رابطه‌ای علی میان سه کنش اختیاری «اعطاء»، «اتقی» و «تصدیق بالحسنی» با «فراهم‌شدن آسانی و دارایی به‌وسیله خدا» خبر می‌دهد. سه آیه بعد نیز از رابطه‌ای علی میان سه کنش اختیاری «بخل»، «استغنا»، و «تکذیب حسنی» با «فراهم‌شدن سختی و نداری به‌وسیله خدا» خبر می‌دهد. به‌این ترتیب، سومین مؤلفه شناسای داده‌های معرفت درجه یک علوم انسانی، «اختیاری بودن» کنش انسانی است.

تغییر

تغییر در عبارت فوق در ترکیبی اضافی به‌کار رفته است. تغییر به معنی «از حالی به حالی برگردانیدن و گردانیدن و دیگرگون کردن» (دهخدا، ۱۳۷۷: ۶۸۳۶/۵) است. «دانش تغییر» به دو صورت توصیفی و دستوری، تصویرپذیر است. نسبت میان «دانش توصیف» و «دانش تغییر»، عام و خاص من وجه است. ماده اجتماع، بخشی از «دانش توصیف» است که عوامل یا موانع تغییر را بیان می‌کند. ماده افتراق بیان‌گر هر «دانش دستوری» است که



چگونگی یا فرایند تغییر را توصیه می‌کند. برابر قاعده «إذا افترقا اجتماعا و إذا افترقا اجتماعا» اجتماع و هم‌آیی «توصیف» و «تغییر» در تعریف نشان می‌دهد این دو مفهوم با ماده اجتماع در نظر گرفته نمی‌شوند و هر یک در مقایسه با دیگری در قلمرو ممتاز خود در نظر گرفته می‌شود. ناگزیر باید «دانشِ تغییر» در تعریف علوم انسانی بر «دانشِ دستوری» دلالت داشته باشد. با لحاظ این معنی از «دانشِ تغییر»، تعریف برگزیده ما از علوم انسانی دانشِ دستوری را نیز دربرمی‌گیرد. بسیاری جملات انشایی قرآن کریم که در قالب امر یا نهی بیان می‌شوند و به رفتار اختیاری انسان شکل می‌دهند، در زمره «دانشِ تغییر» قرار می‌گیرند. با وجود این، مفهوم تغییر نمی‌تواند به منزله مؤلفه‌ای شناسا در نظر گرفته شود؛ زیرا این معنا در دو چارچوب نظری اخیر یعنی «جملات تام به عنوان واحدهای معنایی بررسی در قرآن» و «استناد به قضایای حقیقیه یا به نحو قضایای حقیقیه» تدارک شده است.

دنیایی بودن

داده‌های قرآن به لحاظ ظرف تحقق نسبت میان موضوع و محمول سه دسته هستند: دنیایی، آخرتی و هستی‌شمول. علوم انسانی مرسوم تنها به دانش توصیف و تغییر کنش‌های اختیاری انسان در ظرف دنیا می‌پردازد. به این ترتیب «ظرف تحقق نسبت میان موضوع و محمول» برای شناسایی داده‌های علوم انسانی تعیین‌کننده است و تنها داده‌هایی در حوزه علوم انسانی قرار می‌گیرند که ظرف تحقق آنها دنیا باشد. پس داده‌هایی که ظرف تحقق آنها هستی‌شمول - دنیا و آخرت - باشد نیز در قلمرو این تحقیق قرار می‌گیرند، با این توضیح که علوم انسانی، دانشِ توصیف و تغییر کنش‌های انسانی در دنیا است. آخرت، ظرف پیامدها و فرجام‌بخشی بسیار بزرگ از کنش‌های انسانی است، چنان‌که در برخی احادیث به نقل از امیرمؤمنان علی (علیه السلام) چنین آمده است: «فَإِنَّمَا الْيَوْمَ عَمَلٌ وَلَا حِسَابَ وَغَدًا حِسَابٌ وَلَا عَمَلٌ». (نهج البلاغه، خطبه ۴۲) البته بخشی از بازتاب و پیامد کنش‌های انسانی در همین دنیا تحقق می‌یابد که البته میزان آنها در مقایسه با آنچه در آخرت محقق می‌شود، اندک است. با وجود این، علوم انسانی شناخته شده به توصیف همین کنش‌ها و تغییر آن در همین دنیا می‌پردازد، هرچند تأثیر همین کنش‌های دنیایی و ملکی، آثاری بزرگ در آخرت به همراه دارد.

گفتنی است با وجود این‌که ظرف جریان داده‌هایی آخرتی است و به‌طور معمول مشاهده و تجربه این داده‌ها در این دنیا ممکن نیست، بیان این داده‌ها در قرآن کریم

کارکردهایی دنیایی دارد. برخی کارکردهای دنیاییِ بیان داده‌های آخرتی در قرآن کریم از این قرار است: اثرگذاری معرفتی، اثرگذاری بر هدف‌گایی کنش‌های انسانی - علت‌گایی -، ایجاد شوق -تبشیر- و اثرگذاری انگیزشی در تولید تثبیت و ازدیاد ایمان و هستی‌های انسانی وابسته به آن، بازدارندگی و انذار از کفر و هستی‌های انسانی وابسته به آن.

هرچند به اعتقاد ما توصیف وقایع آخرت در قرآن کریم و هستی‌های آخرتی که آنها نیز بر اثر کنش‌های اختیاری انسان شکل می‌گیرد، به لحاظ موضوع، علم انسانی است و لازم است در جای خود به آن پردازیم. این اعتقاد در مقابل دیدگاه کسانی مانند ابن عاشور قرار می‌گیرد که تأثیر کنش‌های دارای اثر آخرتی بر امور دنیایی را انکار می‌کنند. (ر.ک: ابن عاشور، بی‌تا: ۱۲۳/۶) دیدگاه ابن‌عاشور نقدپذیر است. داده‌هایی در قرآن وجود دارد که تأثیر کنش‌های انسانی هم در دنیا و هم در آخرت را بیان می‌کند. برای نمونه آیه «وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ مَنَعَ مَسَاجِدَ اللَّهِ أَنْ يُذَكَّرَ فِيهَا اسْمُهُ وَسَعَىٰ فِي خَرَابِهَا أُولَٰئِكَ مَا كَانَ لَهُمْ أَنْ يَدْخُلُوهَا إِلَّا خَائِفِينَ لَهُمْ فِي الدُّنْيَا خِزْيٌ وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ» (بقره: ۱۱۴) آثار دوگانه دنیایی و آخرتیِ دو کنش انسانی را بیان می‌کند.

با وجود این برای محدود کردن دامنهٔ جامعهٔ آماری، تحقیق را تنها به داده‌هایی محدود می‌کنیم که در دنیا محقق می‌شوند. به بیانی دیگر برای یافتن معرفت درجهٔ یک علوم انسانی در قرآن، تنها به داده‌هایی می‌پردازیم که دربردارندهٔ دانشِ توصیف و تغییر هستی‌های ایجادشده با اختیار و ارادهٔ انسان در این دنیا است.

این به آن معنا نیست که ما هر دادهٔ دربردارندهٔ هستی‌های انسانی آخرتی را کنار می‌گذاریم؛ زیرا در شماری از داده‌های قرآنی نوعی پیوند میان شناخت هستی‌های آخرتی و کنش‌های انسانی برقرار می‌شود که با وجود دلالت بر هستی‌های انسانی آخرتی، دربردارندهٔ دلالت بر هستی‌های انسانی دنیایی است. طبعاً در این پژوهش به مواردی از این دست که آشکارا در قرآن بیان شده است، خواهیم پرداخت. برای نمونه، آیات پیش‌رو دربردارندهٔ شماری داده‌های آخرتی است که بر اثرگذاری معرفتی آن بر کنش‌های دنیایی انسان دلالت دارد: «وَكَذَٰلِكَ أَخَذَ رَبُّكَ إِذَا أَخَذَ الْقُرَىٰ وَهِيَ ظَالِمَةٌ إِنَّ أَخَذَهُ أَلِيمٌ شَدِيدٌ* إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَةً لِّمَنْ خَافَ الْآخِرَةَ ذَٰلِكَ يَوْمٌ مَّجْمُوعٌ لَهُ النَّاسُ وَذَٰلِكَ يَوْمٌ مَّشْهُودٌ* وَ مَا نُؤَخِّرُهُ إِلَّا لِأَجَلٍ مُّعَدَّدٍ» (هود: ۱۰۲-۱۰۴). این آیه بر رابطهٔ علی میان «نشانه‌بودن اخذ قریه‌ها به وسیلهٔ خداوند» با «خوف عذاب آخرت» دلالت دارد. معنی رابطهٔ علی این است که



دادهای آخرتی بر معرفت انسان اثرگذار هستند، البته برای انسانی که با کنش عاطفی خوف از عذاب آخرت همراه شده است.

البته نفی مطلق عمل و کنش اختیاری در ظرف آخرت دشوار است. انبوهی گزاره‌های قرآن و سنت از نوعی کنش انسانی در آخرت خبر می‌دهند. از این رو وجود نوعی کنش اختیاری انسان در آخرت انکارناپذیر است. سخن این جاست که کنش‌های آخرت تابع کنش‌های هر شخص در دنیاست؛ زیرا کنش‌های آخرت، خود، پاداش کنش‌های دنیاست «وَتَرَى كُلَّ أُمَّةٍ جَائِيَةٍ كُلُّ أُمَّةٍ تُدْعَى إِلَى كِتَابِهَا الْيَوْمَ تُجْزَوْنَ مَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ» (جاثیه: ۲۸). آیه از «الیوم تجزون ما کنتم تعملون» سخن می‌گوید، نه «تجزون بما کنتم تعملون». این می‌تواند به این معنی باشد که کنش‌های آخرت، خود، پاداش کنش‌های دنیا و تابع قهری آن است. کنش‌های تابع کنش‌های دنیا در آخرت با کنش‌های دنیا که تابع هیچ کنشی در عوالم پیشین نیست، متفاوت است.

بر این اساس، داده‌هایی که به توصیف یا تغییر کنش‌های انسان در آخرت می‌پردازند در علوم انسانی درجه یک درج نمی‌شود. مگر این که با لحاظ اثرگذاری آن بر کنش‌های اختیاری انسان در دنیا در نظر گرفته شود.

قرآن کریم کنش‌هایی شناختی، عاطفی و رفتاری را در ظرف آخرت گزارش می‌کند. این کنش‌ها در قالب قضایایی حقیقه بیان می‌شوند. برای نمونه آیه «قَالُوا بَلَىٰ قَدْ جَاءَنَا نَذِيرٌ فَكَذَّبْنَا وَقُلْنَا مَا نَزَّلَ اللَّهُ مِنْ شَيْءٍ إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا فِي ضَلَالٍ كَبِيرٍ» (ملک: ۹) سخن گفتن کافران در آخرت را گزارش می‌کند که به آمدن بیم‌دهنده بر خود در دنیا اعتراف می‌کنند و از واکنش خود در مقابل آنان و آنچه در پاسخ به آنان گفته‌اند، خبر می‌دهند. این گفتار، یک کنش است، کنشی که تابع کنش آنان در دنیاست و به گروهی خاص اختصاص ندارد، بلکه سنت جاری خدا چنین است که هر کس در دنیا چنین کرده باشد، در آخرت چنین سخنی بر زبان خواهد راند. در آیه بعدی آمده است: «وَقَالُوا لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ مَا كُنَّا فِي أَصْحَابِ السَّعِيرِ» (ملک: ۱۰)؛ این سخن کافران از رویدادی شناختی در آنان خبر می‌دهد. آنان اذعان می‌کنند اگر در دنیا پیوسته می‌شنیدند یا می‌سنجیدند، در آخرت در زمره یاران آتش‌گداخته قرار نمی‌گرفتند؛ یعنی اگر در دنیا این دو ابزار شناخت خود را به کار می‌بستند در آخرت آن گرفتاری را نداشتند. به بیان دیگر، حتی کنش‌های شناختی انسان نیز در آخرت، پیامدهایی بزرگ دارد، چنان‌که برخی آیات از نوعی کنش عاطفی در آخرت خبر

می‌دهد: «وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يَرْزُقُونَ* فَرِحِينَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَ يَسْتَبْشِرُونَ بِالَّذِينَ لَمْ يَلْحَقُوا بِهِمْ مِنْ خَلْفِهِمْ أَلَّا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ» (آل عمران: ۱۶۹-۱۷۰). در این آیه، خداوند از شادمانی و سرخوشی کشته‌شدگان در راه خدا خبر می‌دهد که به وضوح بر کنشی عاطفی در آنان دلالت دارد. این کشته‌های در راه خدا همچنین به کسانی که به آنان محلق نشده‌اند بشارت -شادباش- می‌دهند که «خوف» و «حزن» نخواهند داشت. «خوف»، واکنشی عاطفی نسبت به آینده و «حزن»، واکنشی عاطفی نسبت به گذشته است. گزارش‌هایی پرشمار از این دست در قرآن وجود دارد که بر کنش‌های انسانی در سه حیطه شناختی، عاطفی و رفتاری در آخرت دلالت دارد. با وجود این، کنش‌های آخرتی انسان و سنت‌های حاکم بر آن به لحاظ تابع بودن قهری آنها از کنش‌های دنیایی و تا حدودی خارج از اختیار بودن آنها در حوزه علوم انسانی درج نمی‌شوند؛ هرچند دانش مربوط به کنش‌های انسان در آخرت دانشی گرمی است و به لحاظ اثرگذاری بر کنش‌های دنیایی در حوزه علوم انسانی، درج‌پذیر باشد. از این رو لازم است با هدف بنیان‌گذاری علوم انسانی اسلامی در جای خود و به‌طور بسنده به این بخش از معرفت قرآن و میزان اثرگذاری آن بر علوم انسانی بپردازیم. البته در این پژوهش برای دستیابی به داده‌های معرفت درجه یک علوم انسانی تنها به داده‌هایی می‌پردازیم که ظرف تحقق نسبت میان موضوع و محمول دنیاست.

۱-۲-۲. مؤلفه‌های شناسای داده‌های معرفت درجه دوم علوم انسانی

برای معرفت درجه دوم علوم انسانی، سه عنصر اساسی «دلالت بر بنیادهای نظری-مبانی»، «دلالت بر اهداف» و «دلالت بر روش» را در اولویت بررسی قرار دادیم. وجود هر یک از عناصر یادشده در داده‌های قرآن کریم آن را در شمار معرفت درجه دوم علوم انسانی قرار می‌دهد، بنابراین هر یک از آنها مؤلفه‌ای شناسا به‌شمار می‌آید.

دلالت بر مبانی

علوم انسانی و شاخه‌های آن بر شماری مبانی تکیه دارند. این مبانی در فلسفه علوم انسانی بحث می‌شوند. آیه «فُطِرَتِ اللَّهُ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ» (روم: ۳۰) درباره آفرینش انسان است و وجود فطرت در انسان را بیان می‌کند که امری الهی است و اختیار و عمل انسان در به‌وجودآمدن آن هیچ دخالتی ندارد. با وجود این، آیه یادشده



یکی از مبانی انسان‌شناختی در دیدگاه برخی مفسران معاصر (ر.ک. جوادی آملی، ۱۳۸۹: ۴۱) است که می‌تواند مبنایی در همه علوم انسانی به‌ویژه در علوم تربیتی و اخلاقی به‌شمار آید. به این ترتیب در زمره فلسفه علوم انسانی و معرفت درجه علوم انسانی قرار می‌گیرد. چنان‌که «کرامت ذاتی انسان» (إسراء: ۷۰) و «اختیار انسان» (انسان: ۳) در قرآن، دربردارنده دو مبنای انسان‌شناختی در شاخه‌های مختلف علوم انسانی مانند اخلاق، تربیت و علوم سیاسی و حقوق هستند. بنابراین دلالت بر بنیادهای نظری علوم انسانی -مبنای- یکی از مؤلفه‌های شناسای معرفت درجه دو علوم انسانی در قرآن است.

دلالت غایات‌شناختی

اهداف کنش‌های انسانی به ویژه اهداف نهایی در زمره مبانی غایت‌شناختی علوم انسانی هستند. چنان‌که شماری دانش‌پژوهان داده‌های قرآن را به‌عنوان مبانی غایت‌شناختی برای شاخه‌هایی از علوم انسانی تبیین شده‌اند. برای نمونه، «فلاح» یکی از مفاهیم وجودی^۶ در قرآن کریم است که برخی کنش‌های اختیاری انسان آن را ایجاد می‌کنند. چهار آیه آغاز سوره بقره بر رابطه‌ای علی میان استمرار کنش‌های «ایمان به غیب»، «اقامه نماز»، «انفاق از آنچه خدا روزی کرده» و «استمرار ایمان به آنچه به پیامبر ﷺ نازل شده» و «ایمان به آنچه پیش از پیامبر ﷺ نازل شده» و «یقین به آخرت» با «رسیدن به فلاح» دلالت دارد. به اعتقاد برخی، «فلاح» یکی از اهداف مهم در دو شاخه تربیت و اخلاق از علوم انسانی اسلامی است. (ر.ک: محمدصادق معرفت، ۱۳۷۹؛ مصباح یزدی، ۱۳۷۲: ۳۶) آن دسته از داده‌های قرآن که روابط علی میان شماری کنش‌های انسانی با فلاح را بیان می‌کنند، در زمره مبانی غایت‌شناختی علم اخلاق درج می‌شوند.

به‌طور کلی هر داده قرآن که به بیان اهداف کنش انسانی می‌پردازد، می‌تواند به‌عنوان مبنایی غایت‌شناختی در نظر گرفته شود و ما را به معرفتی درجه دو از علوم انسانی برساند.

دلالت روش‌شناختی

شماری از داده‌های قرآن که موضوع آنها انسان و محمول آنها کنش اختیاری انسان در این دنیاست، دارای دلالت‌هایی روش‌شناختی‌اند. برای نمونه حتی سنت‌هایی که شهید صدر آنها را قوانین حاکم بر تاریخ و تمدن بشریت می‌نامد (صدر، بی‌تا: ۵۰) می‌تواند دربردارنده دلالت‌هایی روش‌شناختی باشند. البته هر سنت تاریخی چنین نیست. برای نمونه سنت‌های تاریخی بیان شده در آیات «لِكُلِّ جَعَلْنَا مِنْكُمْ شِرْعَةً وَمِنْهَاجًا» (مائده: ۴۸)

«وَلِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ فَإِذَا جَاءَ أَجْلُهُمْ لَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ» (اعراف: ۳۴؛ یونس: ۴۲) و «زَيْنًا لِّكُلِّ أُمَّةٍ عَمَلُهُمْ» (انعام: ۱۰۸) فاقد دلالت‌هایی روش‌شناختی هستند. با اینکه این داده‌ها در زمره مبانی انسان‌شناختی شاخه‌های علوم اجتماعی، تاریخ، اخلاق، تربیت و مانند آن در علوم انسانی قرار دارند و از این جهت در زمره عناصر روشی قرار می‌گیرند و در سامان‌دهی روش‌ها مشارکت می‌کنند، لکن به‌طور مستقیم کاربردی به‌شمار نمی‌آیند. افزون بر داده‌های فوق، دلالت‌های روش‌شناختی کاربردی در داده‌های قرآنی فراوان هستند. برای نمونه آیه «اقِمِ الصَّلَاةَ إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ» (عنکبوت: ۴۵) در قسمت نخست این داده قرآن - اَقِمِ الصَّلَاةَ - نماز گزاردن به‌عنوان کنشی اختیاری از جانب خداوند، مقرر گشته و تشریع می‌شود. قست دوم - إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ - از رابطه علی میان التزام به اقدام یادشده با فحشاء و منکر خبر می‌دهد که نتیجه‌تکوینی اقدام به آن است. بر همین اساس، آیات جهاد (عنکبوت: ۶۹)، انفاق (فاطر: ۲۹ و تغابن: ۱۶) احسان (بقره: ۱۹۵ و نحل: ۳۰) قرض (حدید: ۱۱ و بقره: ۲۴۵) و وضع مناسبات مالی به وسیله خدا (بقره: ۲۸۲) با بیان روابطی علی همراه است که از فرایند دستیابی به نتایج تکوینی این کنش‌ها خبر می‌دهد.

این داده‌ها با وجود دربردارندگی دلالت بر روابطی علی که علم درجه یک است، دارای دلالت‌هایی روش‌شناختی هستند؛ زیرا راه رسیدن به نتایج را نشان می‌دهند. برای کسانی که روش‌ها را علم درجه دو می‌دانند، این دلالت‌های روش‌شناختی بخشی از این علم را فراهم می‌کنند، ولی برای کسانی مانند نگارنده که پردازش خود روش را علم درجه یک و خوانش روش‌های ارائه‌شده را علم درجه دو می‌دانند، لازم است برای یافتن داده‌های علم درجه دو، سراغ آیاتی از قرآن برویم که به خوانش روش‌های دیگران می‌پردازند.

دلالت‌های روش‌شناختی در داده‌های قرآن کریم دو صنف هستند: ۱. داده‌هایی که دربردارنده دلالت‌های روش‌شناختی درباره دست‌یابی به اهداف و نتایجی از کنش‌های انسانی است. ۲. داده‌هایی که دربردارنده دلالت‌های روش‌شناختی دست‌یابی به علم به‌طور مطلق یا علم انسانی یا نقد روش‌های هستند. هر دو صنف در زمره داده‌های روش‌شناختی علوم انسانی قرار می‌گیرند، لکن صنف دوم در زمره داده‌های معرفت درجه دو علوم انسانی هستند. برای نمونه، قرآن کریم روش آل‌فرعون در تعامل با آیات الهی را بازخوانی نموده و عواقب آن را بیان می‌کند: «كَذَّابٍ آلِ فِرْعَوْنَ وَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ كَفَرُوا بِآيَاتِ اللَّهِ فَأَخَذَهُمُ



اللَّهُ يَذَّوِّبُهُمْ إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ شَدِيدُ الْعِقَابِ * ذَلِكَ بَأَنَّ اللَّهَ لَمْ يَكُ مُغَيِّرًا نِعْمَةً أَنْعَمَهَا عَلَى قَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ وَأَنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ» (انفال: ۵۲-۵۳) به گزارش قرآن، خاندان فرعون «کفر به آیات خدا» را برای خود به صورت روشی معمول قرار داده‌اند.

پيامد وضع و التزام روش يادشده، امکان اخذ و عقوبت آنها به وسيله خدا در اين دنياست. روش يادشده در زمرة عادات خاندان فرعون در تعامل با آیات خداوند است. با الغای خصوصیت از خاندان فرعون، هرگاه اين قاعده به وسيله هر جامعه‌ای تحقق يابد، در معرض اخذ و عقاب الهی قرار می‌گیرد. به همین ترتیب روش سلوک روحانیان مسیحی موجب آثار تکوینی در ایشان است؛ «وَلَتَجِدَنَّ أَقْرَبَهُمْ مَوَدَّةً لِلَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ قَالُوا إِنَّا نَصَارَىٰ ذَلِكَ بَأَنَّ مِنْهُمْ قِسِّيَّيْنَ وَرُهْبَانًا وَهُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ» (مائده: ۸۲). قرآن کریم تصریح می‌کند رهبانیت از جانب خدا به‌عنوان رویه‌ای الزامی برای آنان مقرر نشده است، بلکه خود، آن را بدعت نهادند؛ «وَرَهْبَانِيَّةً ابْتَدَعُوهَا مَا كَتَبْنَاهَا عَلَيْهِمْ» (حدید: ۲۷). رابطه علی میان سه عنصر کنشی و اختیاری «کشیش بودن»، «رهبان بودن» و «مداومت در استکبار نورزیدن» با نتیجه تکوینی «نزدیک بودن آنان از حیث دوستی ورزیدن نسبت به مؤمنان»، دلالتی روش‌شناختی دارد؛ زیرا راه «نزدیک بودن آنان از حیث دوستی ورزیدن نسبت به مؤمنان» را نشان می‌دهد. علامه طباطبائی عناصر سه‌گانه یادشده را «کلید آمادگی آنان برای سعادت» می‌نامد. (طباطبائی، ۱۴۱۷: ۸۰/۶) گزارش یادشده را می‌توان نگاهی درجه دو به یکی از ابعاد روش و سبک زندگی روحانیان مسیحی به‌شمار آورد که قرآن پیامدهای آن را نیز بیان می‌کند.

به‌این ترتیب دربردارندگی دلالت‌های روش‌شناختی یکی دیگر از مؤلفه‌های شناسای معرفت درجه دو علوم انسانی است؛ زیرا روش‌ها بخشی از کنش‌های اختیاری انسان برای رسیدن به اهداف هستند.

۳-۲-۱. مدل‌های مفهومی فرایند شناسایی داده‌های علوم انسانی در قرآن

مدل مفهومی، نموداری ساده‌شده از سامانه موردنظر است. سامانه موردنظر ما فرایند شناسایی داده‌های علوم انسانی قرآن -خواه معرفت درجه یک یا دو- به مدد مؤلفه‌های شناساست. پیش از این به مؤلفه‌هایی برای شناسایی هر یک از داده‌های معرفت درجه یک و دو در قرآن رسیدیم. با توجه به مؤلفه‌های یادشده، ابتدا مدل مفهومی سامانه شناسایی داده‌های معرفت درجه یک علوم انسانی در قرآن، سپس مدل مفهومی سامانه

شناسایی داده‌های معرفت درجه دو علوم انسانی در قرآن و در نهایت، مدل مفهومی جامع را ترسیم می‌کنیم.

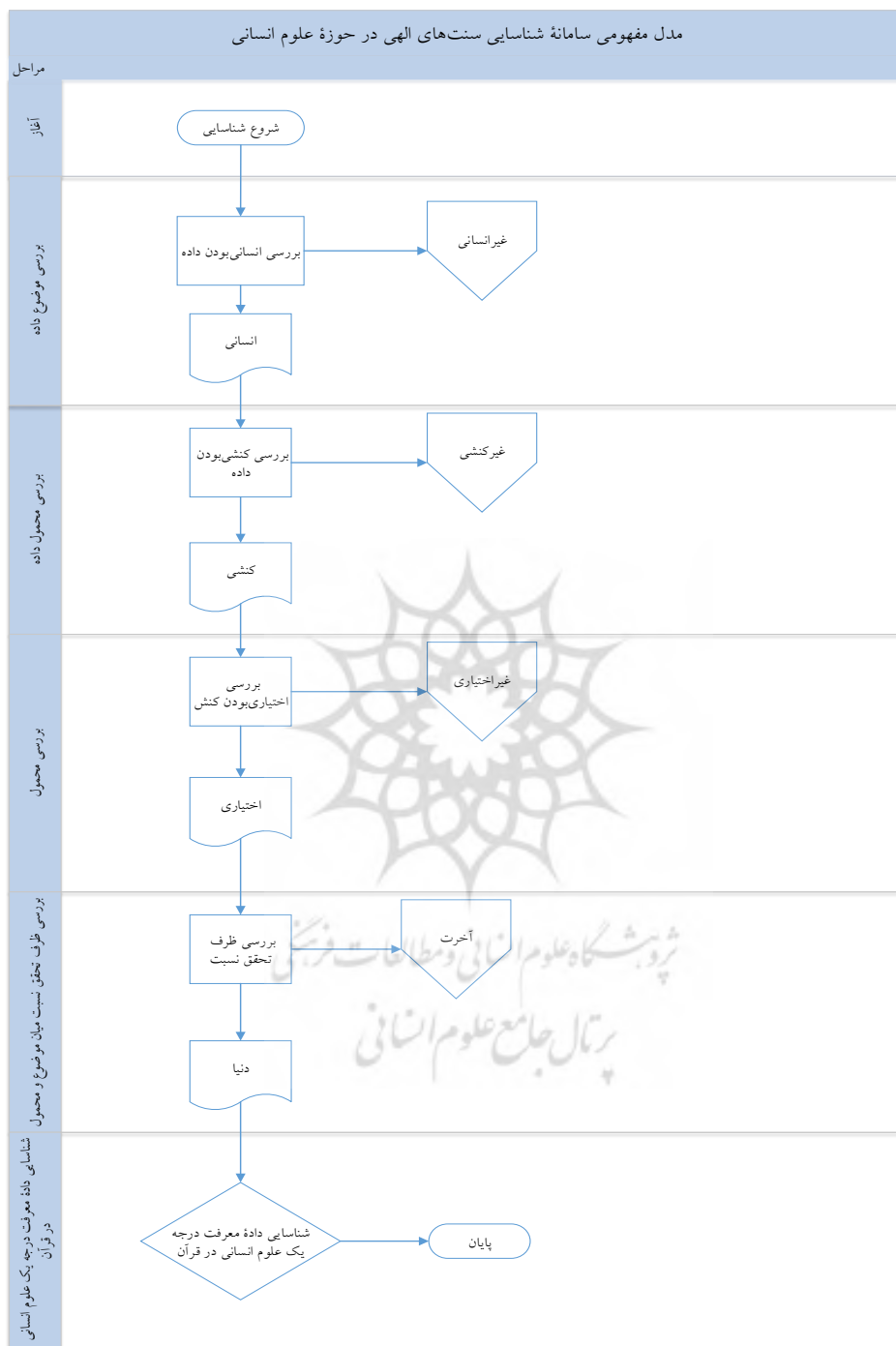
۱-۲-۳-۱. مدل مفهومی فرایند شناسایی داده‌های معرفت درجه یک علوم انسانی

براساس آنچه گفته شد، به چهار مؤلفه شناسای برای شناسایی داده‌های درجه یک علوم انسانی در قرآن رسیدیم؛ سه مؤلفه را از تعریف علوم انسانی به دست آوردیم و یک عنصر را با لحاظ ظرف تحقق عینی نسبت حکمیۀ میان موضوع و محمول تعیین کردیم. مؤلفه‌های یادشده به ترتیب منطقی عبارت‌اند از: ۱. انسانی؛ ۲. کنشی؛ ۳. اختیاری؛ و ۴. دنیایی بودن. این مؤلفه و نتیجه بررسی آنها را در یک جدول ترسیم می‌کنیم تا با نگاهی گذرا بتوان مؤلفه‌ها و لحاظ تعیین آنها را مشاهده کرد. همچنین مسیر فرایند بررسی را در یک نمودار ترسیم می‌کنیم.

مؤلفه‌های شناسای داده‌های معرفت درجه یک علوم انسانی در قرآن	
مؤلفه‌ها	به لحاظ
۱. انسانی	موضوع
۲. کنشی	محمول
۳. اختیاری	محمول
۴. دنیایی بودن	ظرف تحقق

جدول ۱

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



شکل ۱: مدل مفهومی سامانه شناسایی و استخراج داده‌های معرفت درجه یک علوم انسانی از قرآن

۱-۲-۳-۲. مدل مفهومی فرایند کشف داده‌های معرفت درجه دو علوم انسانی در قرآن

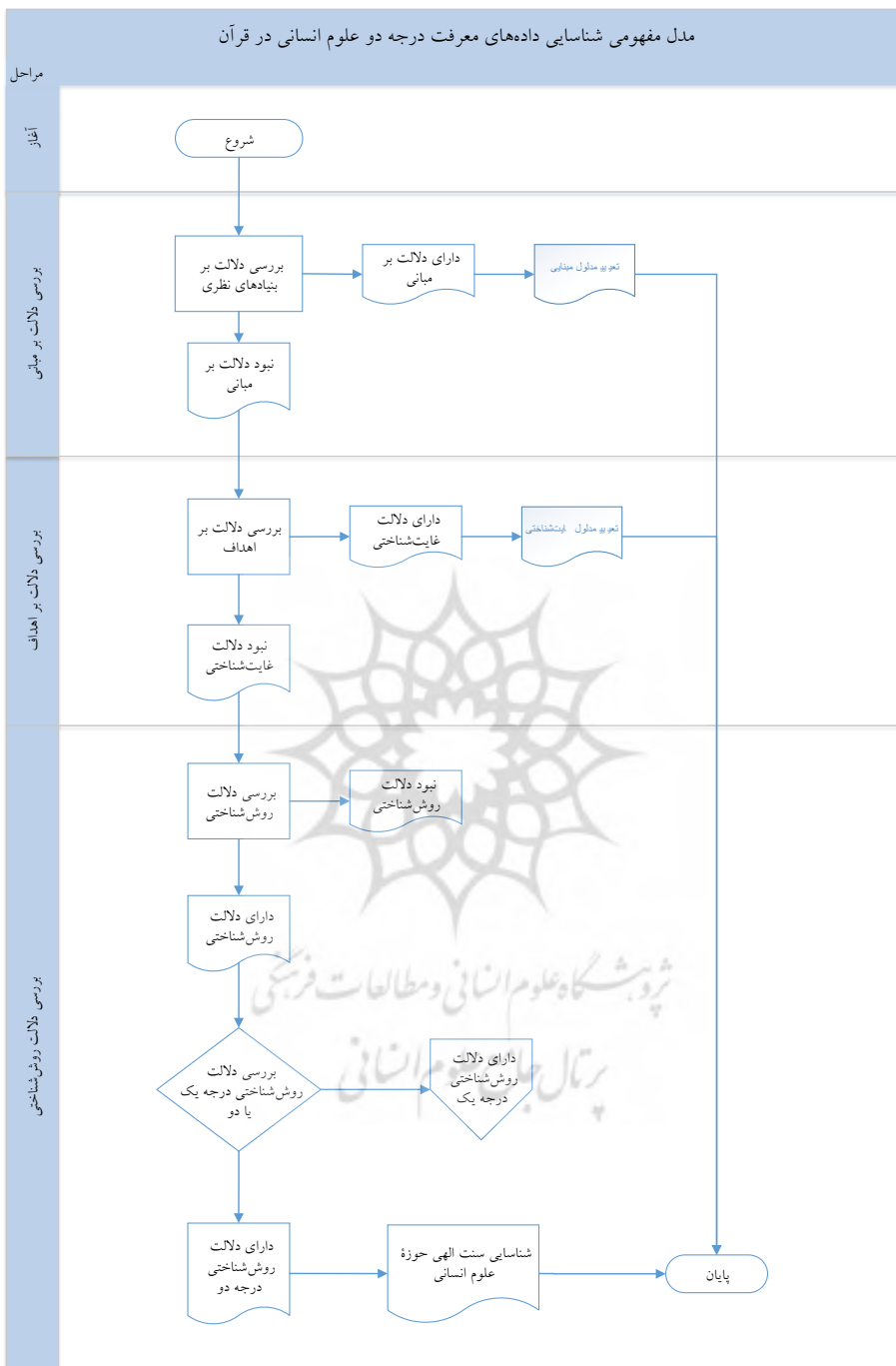
مدل مفهومی فرایند کشف داده‌های معرفت درجه دو علوم انسانی در قرآن

جدول مؤلفه‌های شناسا و نتایج	
مؤلفه	نتیجه
۱. دلالت بر بنیادهای نظری	دستیابی به مبانی علوم انسانی
۲. دلالت غایات‌شناختی	اهداف علوم انسانی
۳. دلالت روش‌شناختی	روش علوم انسانی

جدول ۲



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



شکل ۲: مدل مفهومی شناسایی و استخراج داده‌های معرفت درجه دو علوم انسانی از قرآن

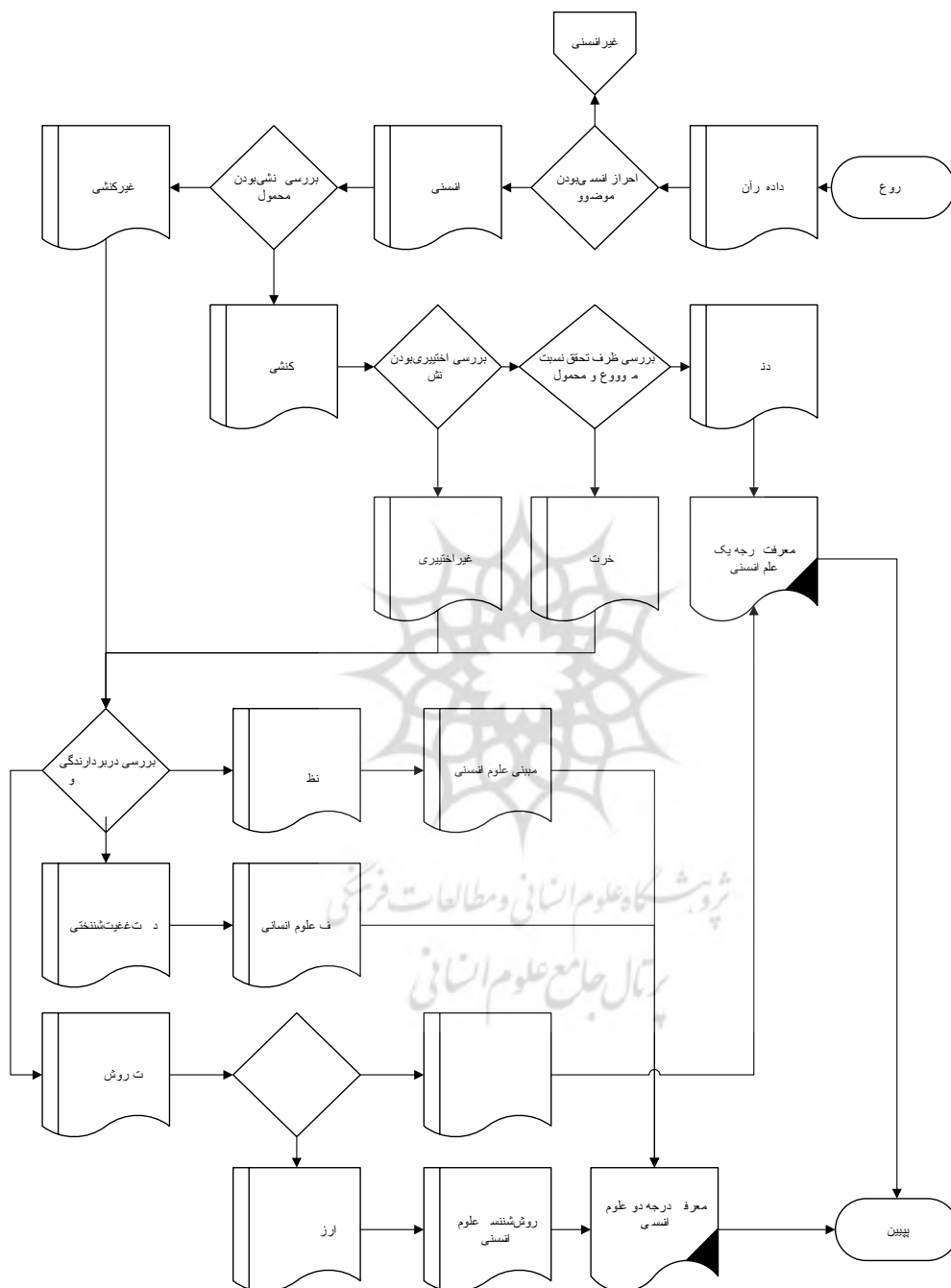
۱-۲-۳. مدل مفهومی جامع فرایند شناسایی داده‌های علوم انسانی در قرآن

شناسایی داده‌های علوم انسانی -خواه معرفت درجه یک یا دو- در مجموع با هفت مؤلفه شناسا انجام‌پذیر است. چهار مؤلفه شناسای معرفت درجه یک بر اساس موضوع، محمول، ظرف تحقق نسبت میان موضوع و محمول، به ترتیب عبارت‌اند از: ۱. انسانی‌بودن موضوع؛ ۲. کنشی‌بودن محمول؛ ۳. اختیاری‌بودن کنش؛ ۴. دنیایی‌بودن ظرف تحقق نسبت میان موضوع و محمول. همچنین مؤلفه‌های شناسای معرفت درجه دو بر اساس دلالت بر مبانی نظری، دلالت غایت‌شناختی و دلالت روش‌شناختی عبارت‌اند از: ۵. دلالت بر مبانی؛ ۶. دلالت بر اهداف؛ ۷. دلالت بر روش‌ها. مؤلفه‌ها از عام‌ترین سطح، آغاز و به خاص‌ترین آن منتهی می‌شود. جدول تجميع مؤلفه‌ها به شکل زیر است:

جدول تجميع مؤلفه‌های شناسا		
اقسام معرفت	مؤلفه	نتیجه
درجه یک	۱. انسانی‌بودن موضوع	دستیابی به داده‌های درجه یک علوم انسانی
	۲. کنشی‌بودن محمول	
	۳. اختیاری‌بودن کنش	
	۴. دنیایی‌بودن ظرف تحقق نسبت میان موضوع و محمول	
درجه دو	۵. دلالت بر بنیادهای نظری	دستیابی به مبانی علوم انسانی
	۶. دلالت غایات‌شناختی	اهداف علوم انسانی
	۷. دلالت روش‌شناختی	روش علوم انسانی

با در اختیار داشتن سیزده مؤلفه شناسای فوق می‌توان برای دستیابی به داده‌های علوم انسانی فرایندی مرحله‌به‌مرحله در نظر گرفت. مدل مفهومی این فرایند با نمودارهای زیر نشان داده می‌شود.

نمودار زیر مدل مفهومی جامع فرایند شناسایی و استخراج داده‌های معرفت درجه یک و دو علوم انسانی از قرآن است:



شکل ۳: مدل مفهومی جامع شناسایی و استخراج داده‌های علوم انسانی از قرآن

۱- ر.ک: شریفی، ۱۳۹۳: ۱۱۵. تعریف یادشده با الهام از تعریف جناب شریفی بازآفرینی شده است. با این تفاوت که در تعریف ایشان قید «اختیاری» نیامده و نیز «دانش درجه دو» به علوم انسانی ملحق نشده است. دانش درجه دو الزاماً با آنچه علوم انسانی نامید می‌شود؛ دارای موضوع مشترک نیست؛ لکن این علم عملاً در محیط‌های علمی و آکادمیک از علوم انسانی جدا نمی‌شود و با هم مورد بحث و تحقیق و تدریس قرار می‌گیرد. از این رو آن را به تعریف علوم انسانی ملحق می‌کنیم.

۲- حدیث یادشده با تعبیر «سمع مقالتی» آغاز می‌شود که نشان می‌دهد یک شنیدنی خاص مورد نظر آن حضرت است. متن حدیث به این شرح است: «عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ أَبِي نَصْرٍ عَنْ أَبَانَ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ ابْنِ أَبِي يَعْفُورٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ خَطَبَ النَّاسَ فِي مَسْجِدِ الْخَيْفِ فَقَالَ نَصَرَ اللَّهُ عَبْدًا سَمِعَ مَقَالَتِي فَوَعَاَهَا وَحَفِظَهَا وَبَلَّغَهَا مَنْ لَمْ يَسْمَعْهَا فَرُبَّ حَامِلٍ فِقْهٍ غَيْرِ فِقْهِيهِ وَرُبَّ حَامِلٍ فِقْهٍ إِلَى مَنْ هُوَ أَفْقَهُ مِنْهُ».

۳- برخی مترجمان، «یوقنون» و «یعقلون» را «اهل یقین» و «عاقلان» ترجمه می‌کنند. (ر.ک: ارفع، ۱۳۸۱: ۴۹۹) این ترجمه نقدپذیر است؛ زیرا ساخت فعل مضارع در آن نادیده انگاشته شده است. خدا نفرمود «اهل الیقین» یا «العقلا»؛ بلکه خدای تعالی برای بیان مقصود، ساخت فعل مضارع را به کار می‌برد که بر پویایی دلالت دارد. پویایی در این ساخت الهی را نمی‌توان نادیده انگاشت. از این رو، برای تحفظ بر همان ساخت الهی معنا لازم است، آن را در حالت فعل مضارع یعنی «یقین می‌ورزند» و «عقل می‌ورزند» ترجمه کنیم. اهمیت تحفظ بر این گونه ساخت‌ها را قائمی‌نیا با وضوح و تفصیلی مناسب در زیر عنوانی با نام «ساختار نیرو - پویایی آیات» بیان می‌کند. (قائمی‌نیا، ۱۳۹۰: ۵۶۹-۶۰۸)

۴- معمولاً در زبان فارسی خشیت را به معنی ترس در نظر می‌گیریم. هرچند خشیت نوعی ترس است، ترس نمی‌تواند معادلی دقیق برای خشیت باشد، بلکه معادلی اعم از خشیت است؛ زیرا خشیت، ترس برآمده از آگاهی به عظمت شیئی است که از آن ترسیده می‌شود. کاربردهای قرآنی خشیت این معنا را نشان می‌دهند؛ «إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ» (فاطر: ۲۸)، «إِنَّ فِي ذَلِكَ لَعِبْرَةً لِمَنْ يَخْشَى* أَأَنْتُمْ أَشَدُّ خُلُقًا أَمْ السَّمَاءُ بَنَاهَا» (نازعات: ۲۶-۲۷).

۵- اگر در معنی شقاوت مناقشه‌ای وجود داشته باشد، به همان آیه اول که رابطه علی میان «خشیت» و «متذکرشدن» را بیان می‌کند، بسنده می‌کنیم.

۶- تأکید می‌کنیم مفاهیم وجودی، دسته‌ای از مفاهیم ارزشی یا ضدارزشی در قرآن هستند که خواه مطلوب یا نامطلوب، هیچ‌گاه متعلق امر و نهی واقع نمی‌شوند، بلکه مقدمات و عوامل آنها



متعلق امر و نهی قرار می‌گیرند. از این رو آنها را وجودی نامیده‌ایم و در مقابل مفاهیم کنشی قرار داده‌ایم. برای نمونه «مفلح‌بودن» هیچ‌گاه متعلق امر و نهی قرار نگرفته است، ولی هر یک از عوامل علی آن به‌طور مکرر در آیات و روایات متعلق امر و نهی قرار گرفته‌اند.

فهرست منابع

۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغه.
۳. ابن منظور، محمد (۱۴۱۴ق)، لسان العرب، بیروت: دار صادر.
۴. ابن عاشور، محمد (بی‌تا)، التحرير و التنوير، بی‌جا: بی‌نا.
۵. ارفع، سیدکاظم (۱۳۸۱)، ترجمه قرآن (ارفع)، تهران: مؤسسه تحقیقاتی و انتشاراتی فیض کاشانی.
۶. استرآبادی، محمدامین (۱۴۲۶ق)، الفوائد المدنية و بذيله الشواهد المکیة (المسائل الظهريّة، جوابات المسائل الظهريّة)، قم: مؤسسه النشر الإسلامی التابعة لجماعة المدرسين.
۷. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۹)، تفسیر انسان به انسان، قم: مؤسسه علوم و حیانی‌ا‌سراء.
۸. دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۷)، لغت‌نامه دهخدا، تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
۹. راغب اصفهانی، حسین (۱۴۱۲ق)، المفردات فی غریب القرآن، تحقیق صفوان عدنان داودی، بیروت: دارالعلم.
۱۰. شریفی، احمدحسین (۱۳۹۳)، مبانی علوم انسانی اسلامی، بی‌جا: آفتاب توسعه.
۱۱. صدر، سیدمحمدباقر (بی‌تا)، المدرسة القرآنیّة، بیروت: دار التعارف.
۱۲. طباطبایی، سیدمحمدحسین (۱۴۱۷ق)، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۱۳. فارابی، ابونصر محمد (۱۳۸۹)، احصاء العلوم، ترجمه حسین خدیو جم، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
۱۴. قائمی‌نیا، علیرضا (۱۳۹۰)، معناشناسی شناختی قرآن، تهران: سازمان نشر پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۱۵. مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۷۲)، اخلاق در قرآن، تهران: انتشارات امیرکبیر.
۱۶. معرفت، محمدهادی (۱۳۷۹)، «مبانی اخلاق در قرآن»، اندیشه حوزه، شماره ۲۲، ص ۵-۲۲.
۱۷. مهیار، رضا (بی‌تا)، فرهنگ ابجدی، بی‌جا: بی‌نا.